روزنامه
افشین

عقب نشینی

این روزها کم کم زمزمه تعدیل قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران از گوشه و کنار شنیده میشود.

مسموعات و شایعات این روزها حاکی از اینست که در پشت پرده سازشهائی بین انگلیس و ایران درباره نفت شده است **شنیده می‌شود که دو طرح از طرف هریمن پیشنهاد شده است که هر دو ظاهراً ملی شدن نفت را پذیرفته** اند در یکی استحصال و تولید نفت در پالایشگاه و اداره آن و فروش حمل آن شرکت نفت سابق با شرکتی که با سرمایه آن تشکیل خواهد شد تخصیص داده خواهد شد منتهی حداقل تولید ۳۰ ملیون تن در سال و قیمت هر تن تحویل خرمشهر دو لیره خواهد بود که درآمد سالیانه ایران بالغ به ۶۰ ملیون لیره خواهد شد طبق طرح دیگری فروش نفت در داخله که طبق ادعای شرکت سابق نفت ضرر میکند و همچنین استحصال و تولید نفت در غرب بایران واگذار خواهد شد و بقیه تحت نظر همان کارکنان شرکت سابق نفت اداره خواهد شد.

گرچه این اخبار بیشتر جنبه شایعه دارد و سعی میشود امتحانی از افکار عمومی و احساسات مردم بشود ولی همانطوریکه کرارا نوشتیم باز تکرار میکنیم که ملت ایران حاضر نیست یک کلمه در متن قانون ملی شدن نفت حذف شود یا دولت از راه ملی شدن نفت منحرف گردد ملت ایران و افکار عمومی جداً طرفدار اجرای دقیق و کامل قانون ملی شدن نفت و خلع ید است **برای دکتر مصدق و اعوانش همانطوریکه خودشان کرارا گفته عقب نشینی وجود ندارد بقولشان تمام جاده‌های عقب خراب شده و برگشت غیر ممکن است**

این مدعیات جبهه ملی و طرفداران آنست که میگفتند ما بوزینگان را بدریا خواهیم انداخت و ما جنبه معنوی مسئله نفت بیش از جنبه مادی آن اهمیت میدهیم منظور ما کسب چند ملیون لیره اضافی نیست بلکه نظر ما هدف عالی تری است و آن اخراج و طرد کامل انگلیسها یا کلیه بیگانگان از ایران و لغو کلیه امتیازات خارجی است.

بهمین جهت ما انتظار داریم که زعمای جبهه ملی بخصوص آقای دکتر مصدق کاملا بمواعید و تعهدات خود ایفاء نموده و ذره‌ئی از اصل ملی شدن نفت منحرف نشوند و همانطوریکه قول داده اند دقیقاً آنرا اجراء نموده و حتی تعبیر و تفسیری درباره آن ننمایند و باصطلاح کلاه شرعی سر ملت ایران گذاشته نشود قانون کاملا صراحت دارد و نکته ابهام ندارد باید کلیه موسسات نفت جنوب از دست شرکت سابق نفت خارج شده و بعدا از محل درآمد نفت ۲۵ درصد آن برای دعاوی احتمالی شرکت در بانک ملی یا بانک مرضی الطرفین تودیع شود.

حال بیایند با سازشهائی آنرا بشکل دیگری درآورند این انحراف از قانون است **طرفداران تعدیل و طرح ملی میگویند نمیشود قانون ملی شدن نفت را عملی کرد و انگهی از این مهمتر درآمد آن به ۶۰ ملیون لیره که مبلغ هنگفتی است خواهد رسید خیلی بهتر از سابق خواهد شد.**

البته این مغالطه و سفسطه‌ای بیش نیست منظور طرد و اخراج شرکت سابق نفت است والا هر گونه مماشات و مدارا و ارفاق جنبه انحراف از قانون را دارد. قطعاً آقای دکتر مصدق که مرد سیاستمدار مجرب و ورزیده ای هستند میدانند که حسن شهرت و زمامداری ایشان مرهون ملی شدن صنعت نفت است ایشان رسماً در مجلس داوطلب اجرای قانون ملی شدن نفت شدند یعنی همان قانونی که مفاد و متن آنرا خود ایشان تهیه فرموده‌اند باید بدانند که اگر این قانون را خدای نخواسته نتوانند اجرا کنند برای همیشه مطرود جامعه ایرانی خواهند بود عقب نشینی برای دکتر مصدق در حکم انتحار سیاسی است

علی الحال باصطلاح مشهور دعوا بس است در اثر سازشی که بین امریکا و انگلیس بر سر قضیه نفت شده که با اعزام هریمن و وساطت وی این سازش تکمیل خواهد شد مثل اینکه جبهه ملی دارد عقب نشینی میکند چون اتکای خارجی اش دولت امریکا و شرکتهای نفتی امریکائی در درجه دوم بود.

بیشتر تحریک آمریکائیها بود که جبهه ملی اینقدر جلو رفت و حالا که دست از حمایت خود برداشتند **جبهه ملی در مضیقه و تنگنای عجیبی گیر کرده از طرفی از ترس افکار عمومی نمیتواند عقب نشینی کند از طرف دیگر دولتین انگلیس و آمریکا حاضر نیستند که مفاد ۹ ماده قانون ملی شدن نفت مطلقا اجراء شود** بهمین جهت طرفین دعوی با وساطت هریمن مشغول تنظیم فورمولی هستند که در آن واحد هم قانون ملی شدن رعایت شود و هم منافع دولت انگلیس و شرکت نفت بنحو خاصی تامین گردد

حالیه چه حیلهٔ شرعی خواهند معمول نمود و بچه شکلی این قانون خواهد درآمد با خداست و خدا عاقبت ما را بخیر کند

دروزارت کشاورزی

بر خر خود تا سوارند این گروه مهتران
کاه در پیش سگان است استخوان پیش خران

مشهور است یکی از رجال از پادشاه سلجوقی سئوال کرده بود که چه باعث شد بنیاد مستحکم سلطنت تو در آنی از هم پاشیده و بوضعی که می بینم جلوه‌گر شده است.

گفت اطرافیان من کارهای مهمه را بدست کسان نالایق و فرومایه سپردند و امور کوچک را بمردان مشهور محول نمودند اولی از حل و فصل امور عاجز و دومی از انجام وظیفه ننگ داشت تا کار بدینصورت که می‌بینی درآمد.

بقرار اطلاع چند روز قبل آقای وزیر کشاورزی هم مهندسین جنگلها را احضار و پس از ایراد بیاناتی گفته اند چون عاملیت و سرپرستی امور جنگلها کار فنی نیست بدین جهت آقای مهندس ساعی رئیس جنگلها از کار بر کنار و آقای مولوی که ابدا سابقه‌ای از وضع جنگلها ندارد بسمت مزبور منصوب میشود

این جناب کار فنی را فقط چکش و سندان و الکتریک و ریسندگی فرض فرموده و بخیال خود چون آقای ساعی عهده‌دار انجام هیچیک از مواد بالا نبوده بر کناری اورا از جنگلها یکنوع اصلاح و فراندام درصدر وزارتخانه دانسته است شما را بخدا توجه کنید این طرز فکر یک وزیر مملکت ما است که بدبختانه ثروت و هستی طبیعی ۱۸ ملیون اسیر و مظلوم و مفلوک و بیمار و بیکار و بدبخت بدست با کفایت او سپرده شده.

این طرز فکر نخبه اجتماع ما است که دندان پزشک را بریاست کارخانه قند و حریرباف را بماشین نویسی و راننده را بریاست دستگاه رمز و آوازه‌خوان را بتعلیم لالها می گمارند.

و بحساب بی نظیر و شاهکار خود افتخار میکنند و وقتی که دور میز آبجو و پوکر مینشینند مثل رگبار مسلسل اصلاحات و اقدامات مشعشعانه خود را برخ رجال بی شعورتر از خود میکشند و انتظار کراحسنت و مرحبا هم دارند.

این طرز تفکر کله گنده های قوم است که بدست داخلی و خارجی داس تبر داده و جان درختان شمال و جنوب و مشرق و مغرب انداخته و نهال امید کشور را بنقشه کودکانه خود چون برگ خزان در خاک نیستی می غلطانند.

«٭»

ملت ایران اعتراف و اذعان دارد که از صدر تاسیس وزارت کشاورزی تا کنون هستی جنگلهای مملکت بیغما و غارت رفته و وضع انهدام جنگلها در دوران باستانی اینکشور سابقه نداشته است دنیا شاهد است که قبل از تاسیس این وزارت خانه جنگلهای ایران بکر و دست نخورده بود.

این نقشه های تاراج بدست همین دستگاه زاید و اضافی کشیده میشود و همین نقل و انتقالات شگفت انگیز و تفکرات بی مغز است که ملت را بتصویب نقشه تازه‌ای آگاه میکند و بزودی خواهیم دید این تغییر و تبدیل چه معرکه‌ای در پشت سر دارد و بازهم برای مردم بی پیراهن شمال چه آشی .. در پشت پرده پخته اند

شهربانی بما پاسخ میدهد

معطوفاً بشرح مندرجه در شماره مورخه ۱۵ر۵ر۳۰ آنجریده راجع بخرابی وضع راهنمائی و رانندگی اشعار میدارد دستور موکد دائر به تعقیب رانندگان و شاگرد رانندگان متخلف و تأمین رفاه و آسایش مسافرین باداره راهنمائی و رانندگی صادر گردیده

از طرف رئیس شهربانی کل کشور - سرتیپ ایروانی

افشین - ما از این پاسخ بسیار خورسندیم باید دید که آیا اداره راهنمائی دستورات تیمسار ایروانی را اجراء خواهند نمود ! یا آنکه روی نظر خودشان که معمول به‌است ادامه خواهند داد

بقیه از صفحه ۱

آقای سیاح استاندار

ما از روزی که خامهٔ مقدس بدست گرفته و در راه جهاد با اهریمنان نادرستی و اصلاح جامعه قدم گذاشتیم هدفی جز اعتلای وطن و تذکر نواقص و قطع ایادی سارقین و عناصر مشکوک از شرائین حیاتی کشور نداریم

...

ما ایران را وطن و نقاط آنرا خانهٔ خود میدانیم و سرافرازیم که با پیروزی از این آمال مقدس و ملی میتوانیم میکروبهای خطرناک و انگل های عمومی را به اولیای امور معرفی نمائیم ....

...

آقای سیاح استاندار مازندران : روحانی یک عضو بی‌سواد پایه ۳ که تا چند سال قبل شاگرد بقالی میکرد و با آن که لااقل روزی چند بار از نزدیک راه آهن عبور می کند و کلمات درشت آنرا میخواند و بازهم در نوشتن (راه آمن) می نویسد .. لیاقت اشغال پست ریاست دفتر استانداری مازندران را که چشم چراغ ایران است آنهم با وجود استانداری مثل جنابعالی که عمری در مبارزه و سیاست گذرانیده اید ندارد .

...

ما اطلاع کافی داریم که این عنصر کثیف برای حفظ عملیات شیطانی خود بالطایف الحیل مانع ورود عناصر فعال و باسواد در دستگاه استانداری میشود.

ما میدانیم که این میکرب با چه شدتی بخون دستگاه استانداری افتاده و چطور امور مهمه را بچشم مواد خام می نگرد ما بی نهایت متاسفیم که با تمام درایت جنابعالی این موذی با بی پروائی بکار خود ادامه میدهد و زاید است اگر بگوئیم حتی شمارا هم اغفال کرده است.

شما زندگی سربازی و بی آلایش خو گرفته اید و فکر نمی کنید با چه نیرنگی پست های استانداری بدست این دلال پست و فرومایهٔ بازاری خرید و فروش میشود شما متوجه نیستید چگونه جوانان وطن پرست و کار آمد را از شما دور میکند

... آیا بخاطر دارید بهترین سربازان فعال شمارا که امروز بدرد شما میخوردند و از بهترین جوانان با ذوق و نویسنده استان شما بود با چه تردستی از استان مطرود کرد آیا بخاطر ندارید آقای نوئین بخشدار علی آباد را با مقدمه چینی و با چه وضعی منتظر خدمت کرده ما یقین میدانیم شما در زندگی هرگز دندان خود را آلوده نخواهید کرد ولی برما روشن است که تمام این جریانات بخاطر چند ریال رشوه بروحانی بود و اتفاقا طرف اینکار را برای خود عار و سرشکستگی میدانسته است:

آقای استاندار .. جنابعالی با حقوق و مزایای مخصوصی که دریافت میدارید بزندگی ساده و مختصر خود توجه کنید آنوقت یکروز غفلتا بخانهٔ روحانی سرکشی فرمائید و در مقابل عظمت دستگاه او که بیش از رتبه ۳ حقوق ندارد بتذکرات بیغرضانهٔ ما ایقان و اعتراف فرمائید..

این موش مرده که تمام روحانیت را ملوث و کثیف کرده است و قیافهٔ ای چون سک سوزن خورده دارد گرگی است که در لباس میش در آمده و کشان کشان لنگان لنگان خود را به شبان نزدیک و طرح دوستی ریخته است. وای بحال کارمندان عائله مند استان که هدف طمع این گرگ کهنه کار و پیره زن جبار قرار بگیرند..

...

آقای استاندار یکدفعه شخصا او را احضار و فی المجلس دستور تهیه پیش نویس بفرمائید آنوقت ملاحظه کنید بچه وضع رقت آوری دچار خواهد شد و ضمنا جنابعالی هم در خواهید یافت یک شخص بازاری و شاگرد بقال با ریا و تزویر و پول پرانك چگونه تا کنون پست خود را حفظ و دیگران را اغفال کرده است

...

ما در موقعیت فعلی وظیفه و هدف عالیتر و بزرگتر از آن داریم که اسمی از این قماش طوله‌ها در نامهٔ خود ببریم ولی می‌بینیم همین میکروبهای وساتری هستند که روح و ذوق جوانان ما را می کشند آیا چه خیانتی مهمتر از این است. ما امیدواریم با تدبیر مخصوصی که دارید فوراً دستهای دزد این برنج قاچاق کن و چپاولچی را از رگ و ریشه استانداری قطع و بوساطت این و آن که شریک کسب اخبار و نفع مادی او در استانداری و رساندن بوکلا هستند توجهی بفرمائید ما در آتیه مدارک غیر قابل انکار خیانتهای او را جزء بجزء نشر و با اطلاع هموطنان خواهیم رسانید تا دیگر سایرین جرئت تکرار کثافت کاریهای بیشرمانهٔ اورا نکنند.

جناب آقای هیئت وزیر دادگستری نامه زیر را پاسخ دهند

در شماره قبل راجع به تقسیم آگهی ها دادگستری به ۵ روزنامه (اطلاعات داد - شاهد - باختر امروز - کیهان) که بخشنامه شده بود درج گردید و علل این تبعیض معلوم نگشت که چه بوده است زیرا بهیچ وجه روی قاعده و انصاف و عمل همیشگی نبوده و بغیر از اینکه خیال سوئی در این باره بشود فکر دیگری نمیشود نمود چنانچه دلیل قانع کننده ائی وجود دارد به این روزنامه مرقوم فرمائید که برای توجه همگان درج شود. افشین

سئوال از وکلای گیلان و طوالش

برای معرفی حسن خدمت شما بموکلین و هموطنان و اعلام زحماتی که برای رفاهیت رأی دهندگان خود متحمل شده اید خواهشمندیم فهرست کارهائی که در اصلاح و عمران و تأمین بهداشت و فرهنگ و ترقی سطح زندگی و رفع فقر و بیماری و بیکاری حوزهٔ انتخابی خود تا کنون انجام داده اید بدفتر این روزنامه ارسال دارید....!!

این سئوال تا وصول پاسخ مرتبا در شماره‌های این روزنامه درج خواهد شد.

خاک بر سر نمایندگان تحمیلی گیلان

امروز نامه‌ای باینجانب در دفتر روزنامه از مریض بستری در شاه آباد بنام عزیزالله قوس نژاد اهل فومن رسیده، و از وضع بد آسایشگاه شاه آباد و بیچارگی خود شمه‌ای نوشته و تذکر داده بود که در تاریخ ۷ر۵ر۳۰ خدمت آقای رضا رفیع نماینده مجلس شورایملی و وکیل گیلان از طالش رفته و شکایت نمودم و ایشان گفتند که من وکیل شما نیستم و شما اهل فومن هستید با آقای محمدعلی نصرتیان وکیل فومن مراجعه نمائید و من هم ناچار با حالت بد مریضی که در هوای گرم حرکت برایم ضرر دارد بهزار مشقت و زحمت خدمت آقای نصرتیان رسیدم و وضع ناگوار خودرا عرضه داشتم بدون آنکه ترتیبی بنمایند گفتند از دست من کاری بر نمی آید بنای عجز و ناله را گذاردم تکرار همین مطلب را نمود و اضافه کرد که اگر مجدداً اسباب زحمت و گرفتن وقتم را فراهم آوری تو را بدست پلیس خواهم سپرد گفتم شما نماینده ما هستید که بدرد ما برسید مایکدام گبر و خارج از مذهب پناه ببریم.

چون این طاغیان از خدا بیخبر که در منجلاب کثافت و شقاوت غوطه ورند و حاضر بشنیدن این کلمات نیستند فورا بکلانتری تلفون نموده و بلافاصله ۱۰ نفر پاسبان ریخته و مرا کشان کشان از منزلش بیرون کردند و مصرا تقاضای داشتند که این ناله و فریاد او را بگوش هموطنان و هم نوعان او برسانیم که تا نمایندگان خود را بشناسند و بعدها در سپردن سرنوشت و مقدرات خود دقت کنند هرچند در آخر نامه ذکر کرده که من مسلولم و بآینده هم امیدوار نیستم شناسائی کنید برادران عزیز که تا به سرنوشت من گرفتار نشوید خواستم صدای ناله‌های من بگوش شما هموطنان برسد

افشین - ما شکی از رفتار و حرکات این شیادان و کلاهبرداران سیاسی نداریم و این حقه بازها را نیز میشناسیم البته این حقه بازیها و شکایت ها مردم ستمدیده را بحقوق خود آشنا مینماید و آنروزیکه مردم بحقوق خود آشنا شوند گمان دارم بجز مرگ برای این شیادان راه فراری نباشد

و گرفتن حق نیز بجز اتحاد و اتفاق و از خود گذشتگی مقدور نمیشود و این ناله ایجاد خود گذشتگی را خواهد نمود تا سرنوشت این عناصر رذل و فاسد تعیین شود.

بامید آینده

بقیه از صفحه ۱

پاینده باد مشروطیت

راندارند ، و بوضعی درآمده است ک جز بهره برداری و مردم آزاری و کشی و حفظ اغنیا محو ضعفا استفاده‌ای از آن نمیشود.

آن روز که ملت نجیب ایران ب تفریح سوگلی حرم فلان حضرت و دسته دسته گردن زده میشد.

آن روز که صدای زنجیر و زندانیان بیگناه در زوایای سردابهای هولناک و چاههای شگرف زندانهای و مرطوب پشت جبرائیل را بلرزه آورد آنروز که سایه مخوف و ننگین حکومت انفرادی بر پیکر نحیف ملت پرتو افکنده بود کمتر ناراضی و در عرصهٔ وجود وطن خودنمائی ولی اکنون که محیط وطن دوز سفید فرشتهٔ آزادی جان گرفته است قول ماظلم و زور رخت بربسته است وامصیبتا و نالهٔ مظلومین و مفلوکین بلندتر است و کلای ما بجای رعایت مشروطیت که بر ستون نقرات از جان گذشته پی ریزی شده و رفع از مردم و ایجاد کار و تسهیل معاش و فقر و بیماری و بیکاری از تودهٔ اجتماع ریخته و در حضور روح ملك المتکلمین صوراسرافیل بیکدیگر فحش و از میدهند یکی نخ میبرد ، دیگری شکر میخورد . سومی ملك و رعیت برهنه و گرسنه را از او میکشد و یك ریسه اطفال عور وزرد و گرسنه اورا با زردگی از کور بیرون میریزد ، و بالاخره چیز هست جز احترام مشروطیت ملیت و جز ایرانیت ، من اکنون که دل از نیش قلم برصفحه کاغذ می‌ریزم را بشهادت می‌طلبم که ارواح شهدای آزادی درنظرم رژه میروند ملك سر در دست گرفته و او ستار و باقر تفنگ بردوش دامن همت بکمر زده داخل بهارستان میشوند و پس دقیقه سکوت و نگاه خون آلود وحشت انگیز که خون هر ایرانی باشرف را در رگهای منجمد میکند فریاد میکنند ای

ما در مقابل روح باعظمت مشروطیت سر تعظیم و تکریم فرود و بهترین تبریکات کارکنان روز مناسبت این روز مقدس بهموطنان آزاد مردان جهان تقدیم میداریم و و اعتلای وطن محبوب ما را از متعال مسئلت میکنیم.

پاینده باد ایران ...

نسیم خزر

رایحهٔ جان‌بخش نسیم خزر بقلم شیوای دوست دانشمند ما آقای حسن حجازی کناری صاحب‌امتیاز این روزنامه بزودی منتشر خواهد شد.

کارکنان افشین موفقیت آقای حجازی را در خدمت بوطن از خداوند مسئلت مینمایند.

کشف و طلوع ستارهٔ جدید در عالم مطبوعات

روزنامه فریاد بمدیریت بانو ایران نعنی برای دفاع حقوق میهن در رشت منتشر گردید

ما موفقیت این بانوی دانشمند را در نیل بهدف مقدس از خداوند متعال خواهانیم

تهران
کتابخانه مجلس شورای ملی

بیانات حضرت امیر ص

بهترین دادگستری یاری ستمدیدگان است.

...

ستوده ترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر باشد

...

آنرا که از زندگانیش سودمند نشوی در شمار مردگان گیر

...

از نشانهٔ نادان و نابخرد یکی آنکه هردم رنگی بخود گیرد

روزنامه
افشین
سه‌شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۳۰ تکشماره ۲ ریال

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
تقی جفرودی
اداره در حك و اصلاح مقالات مختار است
وجه آبونها

سالیانه	۸۰ ریال
ششماهه	۵۰ ریال
یکماه	۳۰ ریال

وصیت هریمن

چو انگلیس به‌زاری طلب نماید نفت
بده و گرنه ستالین بزور بستاند

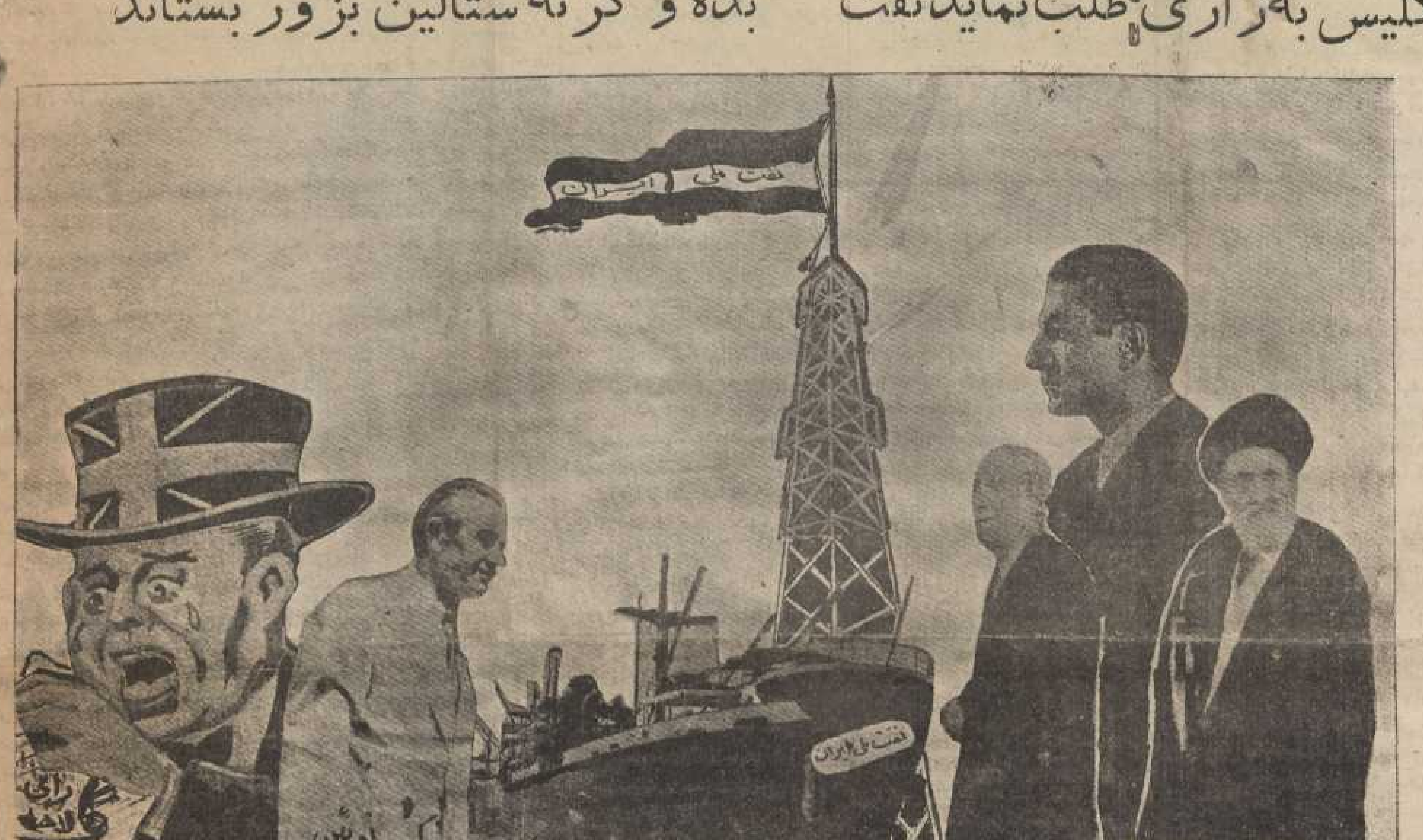

ما یقین داریم رمز پیشرفت وصیت مستر هریمن بزعمای قوم ما و اجازهٔ اعزام نمایندگان انگلیس برای مشاوره در اطراف شرکت نفت ملی ما همین نکته است یقین است اژدهای شکست خوردهٔ استعمار که در منار خود سر فرو برده بود با ابراز آخرین نقش سیاسی خودبینی برخ کشیدن همسادهٔ شمالی جان تازه گرفت.

اینهمه ملی ... ملی ... اینهمه خلع ید .. خلع ید .. اینهمه هیاهو اینهمه جنجال اینهمه سلام و صلوات کجا رفت. ملت ایران که در انتظار روز فتح نهائی مرگ و نیستی و خون را در آغوش کشیده و در معبر و مبتهای شگفت انگیز حیاتی خود متعدا در سنگر عقلای وطن برای قطع ایادی استعمار از شریان کاوی مام میهن شجاعانه و بی باکانه جنگیده است. ملت ایران که با بلوفهای کودکانهٔ امپریالیست انگلستان و در مقابل اعزام کشتی های جنگی و چترباز و بمب انداز و غیره و غیره اودایرا پاسخ داده است در حیرت و بهت بسر می برد.

ملت ایران نمیداند هیئت دولت جز اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت **و خلع ید استعمار شرکت سابق و ختم جاسوسی و جنایتکاری و آدم کشی و ایجاد ناامنی و بلوا و تحریک و ترور** چه وظیفه دارد.

ملت ایران حق مشاوره و مذاکره و گفتگو و اظهار عقیده را از هر فرد یا رجل باشخصیت اعم از محبوب ملی و غیر آن با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت سلب کرده است و بکسانی که این قانون مقدس را زیر پا گذارده و تودهٔ ملت ما را گوساله وار باینطرف و آنطرف بکشانند با قساوت قلب و بیرحمی پاسخ و سزا خواهد داد ما وعده های سرخرمن آمریکا را ۷ سال است دیده و طعم آنرا چشیده ایم ما قدرت و عظمت او را در صحنهٔ پیکار جنگ کره تماشا کرده ایم ما میدانیم ترومن در گوش هریمن چه گفته و او برای ارعاب رجال ما چه نقشی را بازی میکند ولی ملت ایران صلاح خود را بهتر از هر دولت دیگری تشخیص میدهد و راه هدف خود را اسهلتر از دیگران انتخاب مینماید بیگانه برای ملت ما بیگانه است و در مقابل افکار ملی انگلیس و آمریکا و شوروی برای ما فرق ندارد.

اگر زیر کاسه رجال ما نیم کاسهٔ نبود روز ورود هریمن صاف و ساده جواب میدادند هر دولتی که اسباب اضمحلال و فنای افراد ستم کش ما را فراهم کند و هر دولتی که در ذخائر ملی ما نظر داشته باشد و هر کشوری که در خاک ما تحریک و آشوب بپا کند با او همان معامله انگلستان را خواهیم نمود.

ملت ما با متانت ذاتی و اتحاد رای و عمل در اتخاذ تصمیم برای ملی شدن صنعت نفت رشد سیاسی و اجتماعی خود را بعالم ثابت کرده و جای بسی تأسف است که اولیای قوم ما با تلون رای و عقیده و استتار نقشه سیاسی خود حیثیت و شرافت ملی را که با آه و اشک ۱۸ ملیون ستم کش بدبخت کسب شده بتاراج میدهند..

بقلم ن. ی

مجلسین شورای ملی و سنا

سئوال از

جناب آقای تقی زاده ریاست مجلس سنا و جناب آقای سردار فاخر حکمت ریاست مجلس شورای ملی

ماده ۹۸۹ قانون مدنی تصریح دارد، کسانی که از سال ۱۲۸۰ شمسی ببعد بتبعیت دول خارجی پذیرفته شوند تبعیت او کان لم یکن بوده و نمیتوانند در ایران دارای ملك و زمین و خانه باشند و همچنین نمیتوانند در انتخابات مجلسین شورا و سنا و شهرداریها مداخله و وکالت نمایند..

چنانچه قانون مزبور تا کنون نسخ نشده و بقوت خود باقیست مراتب را لطفا اعلام فرمایند.

...

لذا عین ماده مزبور را برای مزید استحضار ذیلا درج میشود،

...

مادهٔ ۹۸۹ - هر تبعه ایرانی بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته میشود ولی در عین حال کلیه اموال منقوله او با نظارت مدعی العموم محل بفروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن باو داده خواهد شد و بعلاوه از اشتغال بوزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هر گونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

توجه کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی را جلب مینمائیم

آقای وزیر بهداری

با سکوت خود چپاولگری های وزارت بهداری را تائید نمود..!

در صفحه ۴

ن. ن. بلاتکلیف

اعلامیه سفیر عربستان سعودی

دست احمد شفیق بی دین را از دامن پاک مذهب ما قطع کنید

بشرط اینکه خون کثیف او بروزنامه ما نریزد..

در صفحه ۴

از مذاکرات کاخ صاحبقرانیه

نقشه شومی برای ملت ایران طراحی می شود

تا چندروز قبل از ورود ریچارد استوکس و همراهان به تهران عموم دستگاه تبلیغاتی و مطبوعات انگلستان مرتباً شخص دکتر مصدق و اعضاء کابینه او را مورد ناسزا و دشنام قرار داده و حتی ادامه زمامداری ایشان را برای ملت ایران زیان آور و وجود او را برای بقای صلح بین المللی خطرناک میدانستند ولی اخیرا در اثر مذاکراتی که بوسیله نمایندگان اعزامی انگلستان در کاخ صاحبقرانیه بعمل آمده معلوم نیست چگونه دستگاه فاسد تبلیغاتی جزیره نشینان تغییر ماهیت داده و اکنون برای ادامه زمامداری آقای دکتر سنگ بسینه زده و متذکر میشوند که هرآینه دولت فعلی ایران ساقط شود دولتهای بعدی هم دوام و بقائی نداشته و ملت ایران بمشکلات فراوان گرفتار خواهند شد.؟؟

بقیه در صفحه ۴

مبارزه با نمایندگان تحمیلی گیلان سهل ترین راه اصلاحات گیلان است

اغلب اوقات اهالی شرافتمند گیلان از یکدیگر میپرسند که چرا محیط پهناور و حاصلخیز گیلان که همیشه اوقات در عمران و آبادی پیشرو استانهای دیگر ایران بوده و از منابع ثروت بیکران آن وسایل تنعم و تجمل کاخ نشینان تهران فراهم میگردد امروز در خرابی و ویرانی غوطه‌ور است و ساکنین آن بمحرومیت های فراوان دچار و بگرفتاریهای بی پایان مبتلا هستند و علت این بی سر و سامانی ها چیست ؟ و تا کی گیلانی باید در لجن زار بدبختی

بقیه در صفحه ۴

بقلم صادق از رشت

گیلان فراموش شده

را دریابید

دوست عزیزم قول داده بودم که اوضاع گیلان همان گیلانی که یک سوم هزینه عمومی کشور و خوشگذرانیهای کاخ نشینان تهران را تأمین میکند برایت مفصلا بنویسم ولی بقدری اوضاع گیلان اسف آور و غم انگیز است که نمیدانم از چه جائی شروع کنم از بی آبی و خشکسالی و از بیکاری و فقر عمومی و از نبودن بهداشت و نداشتن فرهنگ و بی‌سوادی و فساد و فحشاء ، از خمودت و جمودت و از ضعف روحیه عمومی و از مصائب و متاعب و سایر بدبختیها بقدری مصائب و بیچارگی های این استان زیاد است که قلم از شرح آن عاجز است و جا دارد که بجای اشک خون جاری شود .

بشما وعده داده بودم که گزارش جامعی از اوضاع اقتصادی و عمرانی و فرهنگی و بهداری این استان برایتان تنظیم نمایم تا به تهران خودخواه و مغرور و مستغرق درعیش و نوش و بدولت مستغرق و سرگرم لذت و بی‌خبر از اوضاع تیره و اسفناک شهرستان ها بفهمانم که استان زرخیز گیلان بخصوص شهر زیبا و قشنگ رشت و بندر زیبایش پهلوی در آتش فقر و فاقه و بیکاری عمومی میسوزد و کم آبی و خشکسالی امسال نیز مزید سایر بدبختی‌ها شده است بآنها بگوئیم که با توجه باینکه یک مشت درآمد کشور از توتون و مواد دخانیه تأمین میشود و قسمت اعظم توتون در گیلان بدست میآید و با در نظر گرفتن آنکه قریب ربع درآمد کشور را استان گیلان منحصراً تأمین مینماید و با وصف آن نه‌تنها ربع بلکه یک عشر درآمد کشور هم صرف عمران و آبادی این استان نمیشود و حال آنکه اگر استقلال نسبی شهرستانها با تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی تحقق می یافت و هرشهری درآمد خود را مصروف عمران و آبادی خود مینمود و مردم هرشهر در ادارهٔ امور آن شهر آزاد و مختار میبودند گیلان از معمورترین و آبادترین استانهای ایران میشد .

بطبقه حاکمه مرفه و فارغ‌البال و عیاش و خوشگذران ایران باید گفت که فرهنگ رشت بجای آنکه راه تعالی و ترقی را به پیماید و بجلو برود و سیر قهقرائی را طی نموده است و بمراتب عقب تر از فرهنگ ۲۰ سال پیش است باید بآنها گفت رشت زمانی مشعلدار تمدن و فرهنگ و آزادی و مشروطیت ایران بوده است .

درزمان رضاشاه در اثر سعایت و سخن چینی مشتی اراذل و کینه شخصی از نسبت برشت بکلی فراموش شده بود و بعد از رفتن او هم گیلان برای ابد فراموش و متروک شده است و وکلای تحمیلی و قلابی گیلان هم که دلشان بحال این استان نسوخته بفکر آن نیستند که لااقل به طبقه حاکمه یادآور شوند که گیلانی هم در ایران وجود دارد که از هر حیث نیازمند باصلاحات میباشد

باید بتهران خواب آلود که مستغرق عیش و نوش میباشد خاطرنشان ساخت که بیماریهای سل و مالاریا نسل گیلانی را تهدید میکند فقر و فاقه عمومی و بیکاری و رکود و کساد بـازار امنیت گیلان را بخطر انداخته است

ما توجه دولت را باین نکات جلب مینمائیم که گیلان تشنهٔ اصلاحات است باید در گیلان اصلاحات اساسی و فوری شروع شود والا باید منتظر انقلاب و رستاخیز گیلان بود

دولت نمیتواند با اعمال قدرت و بکار بردن سرنیزه این استان مرزی را از خطر انقلاب مصون دارد

باید بجای خفه کردن مردم و ایجاد محیط رعب و وحشت و اختناق افکار درصدد تهیه نان و کار برای بیکارها بود

باید لااقل شکم گرسنه‌ها را نیم‌سیر کرد و حد اقل بهداشت و اسکان و معاش اهالی این استان را تهیه نمود تا از خطر نفوذ و اشاعه کمونیزم جلوگیری شود و همیشه نمیتوان بجای نان گلوله بمردم داد .

باید بدولت تذکر داد که جاده های رشت بکلی خراب و پلهای آن غیر قابل استفاده است یکی از مهندسین در باره پلها اظهار میکرد که ظاهراً آقای قائمقام رفیع اظهار داشته که پلهای گیلان را نباید تعمیر کرد یا پلهای چوبی را نباید به بتونی تبدیل نمود زیرا گیلان استان مرزی و جاده‌های آن استراتژیکی است و از نظر سوق‌الجیشی و جلوگیری از تهاجم قوای مهاجم یا تأخیر در تهاجم باید جاده هـای گیلان همواره مخروب و مسلوب‌المنفعه باشند بنازم به افکار پوسیده و متحجر قائدین گیلان

شنیدم این مرد بکمک خانواده اکبر از بستن سد سفید رود با تمام قوا جلوگیری میکند ایشان مدعی هستند که اگر این سد بسته شود بعلت افزایش سطح مزروعی و بالا رفتن سطح تولید مزارع برنج بهای برنج ارزانتر از سابق شده و در اثر عرضه زیاد برنج آقایان کمتر خواهند توانست استثمار نمایند

من همیشه گفته‌ام باز هم تکرار مینمایم که مسبب و منشاء و علت العلل مصائب و متاعب و بدبختیهای گیلان و طوالش در درجه اول آقای قائمقام رفیع و در درجه دوم سایر وکلای تحمیلی گیلان میباشند باعث انحطاط و زوال و فقر و بیسوادی این استان وکلای تحمیلی و قلابی این استان هستند که یکقدم برای گیلان تا کنون برنداشته‌اند .

از قرار مسموع آقـای قائمقام که سنشان دیگر اجـازه وکالت در مجلس شورایملی را نمیدهد بفکر آن افتاده‌اند که پسر شریفشان آقای دکتر رفیع را از طوالش وکیل نموده و خودشان بمجلس سنا بروند حتی در صدد تغییر و تبدیل مأمورین دولتی و استاندار گیلان برآمده و بجای افشار دیوان بیگی را که سابقه جنایت و خیانات وی برهمه گیلانیان مشهود است باستانداری گیلان منصوب و از این راه زمینهٔ انتخاباتی را فراهم نماید

نمیدانم این راسپوتین تا کی مـی خواهد روی گرده رشتیها سوار باشد .

قائمقام مطرود و منفور جامعه گیلانی است هنوز مردم آن زمان را فراموش نکرده‌اند که لله باشی در خدمت افسران روس تزاری مشغول خوش خدمتی و خوش رقصی بود هنوز مردم گیلان فراموش نکرده‌اند که همین راسپوتین حکم قتل آزادیخواهان را قرائت نمود و موجبات اعـدام یک مشت آزادیخواهان را در زمان روسیه تزاری در رشت تسهیل کرد .

اهالی گیلان دلقک بازی این آخوند را که برای گیلان و گیلانیان ننگ است در دوره دیکتـاتوری رضاشاه فـراموش نکرده‌اند .

ما تمام همشهریهای عـزیز را از هرصنف و از هردسته دعوت مینمائیم که برای طرد و راندن قائمقام‌ها ـ اکبرها امینی‌ها ـ نصرتیان‌ها ـ ابتهاج ها و غیره با همکاری و معاضدت و تشریک‌مساعی نمایند باید ریشه فساد را کـه این چند خانواده پوسیده است بکلی قطع نمود و از بین برد باید با تمام قوا مبارزه نمود که در انتخابات آتی این جانیان ، ایـن خوانین پوسیده و افراد دویست فامیل انتخاب نشوند و سعد نگویند که ما وکلای مردم نیستیم بلکه وکیل پول و زارعین خود میباشیم لااقل وکلای صالح و دلسوز و علاقمند به گیلان بمجلس بروند تا بتوانند توجهی باصلاحات گیلان نمایند ای کاش لااقل یک هزارم غیرت و حمیت وکلای آذربایجان را وکلای گیلان میداشتند در آنصورت وضع گیلان بمراتب بهتر از وضع کنونی میشد .

تمام وکلای ایران برای حوزه‌های انتخابیه خود قدم مفیدی برداشته‌اند بجز وکلای گیلان که در خواب خرگوشی فرو رفته‌اند .

بدبختی مهم دیگری که بر بدبختیهای دیگر گیلان افزوده شده قضیه بی آبی است و آنرا باید معلول قطع اشجار جنگل و از بین رفتن جنگلهای طبیعی در این ده سال اخیر بخصوص زمان قوام‌السلطنه دانست

امسال خشکسالی و بی آبی گیلان را تهدید مینماید با وضعی که دو سه روز باران باریده مع‌الوصف همه از بی آبی شکایت دارند و معلوم نیست وضع رعایا در سال جاری چه خواهد شد .

در اثر قطع اشجار درختان جنگلهای گیلان بکلی از بین رفته و رطوبت رشت بمراتب کمتر شده است و کسی هم در فکر سدبندی و تغییر مسیر آنهار و حفر چاهها نیست فقط تمام قوای استانداری و اداره آبیاری مصروف مراقبت املاک خصوصی آقایان وکلای تحمیلی گیلان است اگر آقای رفیع یا حسن اکبر یا نصرتیان بخواهند میتوانند از مسافات بعیده آب را برای شرب اراضی مزروعی خود بیاورند خورده مالکین بیچاره که باید بسوزند و بسازند .

خیابانهای رشت هم در اثر عدم مرمت و اسفالت بوضع اسفناکی درآمده است وظاهراً با سرعت مورچه مشغول اسفالت خیابان‌ها هستند فقط جنبشی که دیده میشود برای مجسمه اعلیحضرت همایونی و شیرهای اطراف مجسمه است .

اعضاء انجمن شهر رشت بقدری بی حال و بیعرضه و وارفته اند که سن تآتر و سینمای شهرداری را کـه درست یکسال و نیم است بحالت خرابی افتاده تا کنون تعمیر ننموده اند .

استادیوم رشت که آنهمه دزدی و اخاذی برای ساختن آن آقای محمودی نمودند بهمان حال نیمه تمام باقی مانده است بیمارستان پورسینا رشت اسم بی‌مسمائی است و فاقد دوا و پزشک و جراح حاذق است .

اهالی اکثراً از دست دکترهـای جوان که از دانشگاه تهـران بیرون آمده‌اند ناراضی هستند این دکترها جز چند نفر بقیه به پر کردن جیب‌های خود مشغول و سر گرم تبدیل آلاف و الوف هستند و هریک در ظرف مدت چندسال طبابت هزارها تومان ثروت جمع آوری نموده‌اند و حال آنکه از ثروت ابتدائی اینعسته همه باخبر میباشند .

جای تأسف است که طبقه پزشکان این کشور که طبقه روشنفکر و فهمیده می باشند بجای تأمین بهداشت عمومی و بعوض آنکه سطح معرفت و فرهنگ و دانش خود را دائماً بالا ببرند یا سرگـرم جمع آوری پول و مال و منال دنیوی بوده یا وارد سیاست میشوند و خود را در نظر مردم کوچک مینمایند

راجع بحرص و آز پزشکان رشت حکایات و داستانهای شنیدنی دارم که بموقع باطلاع همشهریهای عزیز و خوانندگان گرامی خواهم رسانید .

گرچه تمام این دکترها رفقای هم دوره و از دوستان صمیمی بنده میباشند ولی حقایق را نباید کتمان نمود تأسف من از این لحاظ زیاد است که این دسته که باید از طبقه ضعفا و بیچارگان حمایت نمایند بالعکس طرفدار اقویا و سرمایه‌داران بوده و سر گرم جمع آوری ثروت هستند و شغل شریف طبابت با تجارت اشتباه نموده اغلب بادارو خانه‌ها گاوبندی دارند حالا اگر باز هم سعی میکردند که در اثر مطالعات متعدد از این راه بر میزان معلومات و اطلاعات طبی خود بیافزایند زیاد جای تأسف نبود .

از بندر پهلوی نپرس به شهر مردگان بیشتر شباهت دارد تا به زندگان . مثل اینکه اجساد متحرکی درحرکتند . همین بندر روزی بود که ۶۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت و در نهایت رفاهیت و آسایش زندگی میکردند الان نمیتوانند نان و غذای چند هزار نفر صیاد را تامین نماید فقط جائی که رونقی بسزا دارد پلاژ (حمام دریائی) پهلوی است که ذکر تفریح و عشرت یک قسمت مفتخواران و پولداران و سرمایه داران شهوتران است والا سرتاسر این بندر مثل مجسمهٔ بیروح و بی‌حرکت جامد و خامد است و آن روح نشاط و سرور که درقدیم مخصوص اهالی این بندر متمدن بوده بکلی رخت بسته است .

زمانی بود که پهلوی زیباترین شهر های ایران بود حتی از لحاظ زیبائی و اصول شهرسازی و تظاهر تمدن از تهران جلوتر بود . حال مثل اینکه جنبندهٔ نیست و هر کس هم حرفی بزند یا اظهار نفرت و انزجار یا شکایت از طبقه حاکمه نماید فوراً مهر کمونیستی روی او زده میشود و تکفیر میشود مقامات ارتش و شهربانی در گیلان محیط ترور و وحشت و دهشت تولید نمود . و کسی را یارای مخالفت با طبقه حاکمه نیست والا به سرنوشت زندان و تبعید مبتلا خواهد شد . فوراً ناراضی را کمونیست قلمداد می‌نمایند و خائن و مزدور و جاسوس معرفی می کنند .

فقط در رشت درجائی که فعالیت زیادی دیدم در مهمانخانه ایران وساوه است که مرکز قمار یکعده جوانان بیکار و اعیان زاده ها و حاجی‌زاده و پولدارها رشتی است قمار این عده بی‌خبر از همه‌جا ترک نمیشود . و گردش شبانه یکعده ای از خیابان شاه متروک نمیگردد در سال ۱۲۹۹ شمسی یاد دارم که در رشت ۵ الی ۶ قرائتخانه و کتابخانه عمومی بوده و الان بیش از یک قرائتخانه وجود ندارد در همان موقع و اوائل سلطنت رضاشاه مجامع فرهنگی و کلاسهای اکابر زیادی در رشت موجود بوده کـه متاسفانه برای نمونه یکی از آنها وجود ندارد . همین بیمارستان فعلی و بنای قرائتخانه عمومی نمونه ای از فعالیتهای جوانان روشنفکر آنروزی بوده متاسفانه امروز جوانان گیلانی یا در مرکز مشغول فعالیت اند و رشت و سایر شهرهای گیلان را برای همیشه ترک کرده‌اند و یا آنهائی که در رشت هستند سر گرم قمار و عرق و الکل و تریاک و سایر منهیات میباشند . از مجامع خیریه در رشت خبری نیست و یکی ودوتائی هم که وجود دارد اسم بی‌مسمائی است . باید تمام جوانان روشنفکر گیلانی چه درمرکز و چه در گیلان دورهم جمع شوند و با تمام قوا در راه عمران و آبادی گیلان با طبقه حاکمه فاسد مبارزه نمایند

تا نگرید طفل کی نوشد لبن
تا خود گیلانیها بفکر گیلان نباشند
دولت بفکر گیلان نخواهد بود

دیگر بیش از این تصدیع نمیدهم باز اگر فرصت پیدا کردم برایتان از اوضاع این استان خواهم نوشت

ارادتمند ص

سئوال از وکلای گیلان و طوالش

برای معرفی حسن خدمت شما بموکلین و هموطنان و اعلام زحماتی که برای رفاهیت رأی دهندگان خود متحمل شده‌اید خواهشمندیم فهرست کارهائی که در اصلاح و عمران و تأمین بهداشت و فرهنگ و ترقی سطح زندگی و رفع فقر و بیماری و بیکاری حوزهٔ انتخابی خود تا کنون انجام داده‌اید بدفتر این روزنامه ارسال دارید .

این سئوال تا وصول پاسخ مرتباً درشماره‌های این روزنامه درج خواهد شد

۲

از : ح . ح . ك

بی عنوان

آقای مدیر روزنامه افشین از من خواسته است که برای روزنامه او مطالبی تهیه نمایم و حتی از ذکر زمینه مطالب نیز خود داری کرده است هر چه فکر نمودم چه بنویسم و از کجا شروع کنم ، در خیابان - در اداره - در اتوبوس حتی درحمام هم در این اندیشه بودم که با این فقد سرمایه کم و ناچیز علمی خود در کدام زمینه برای او چیزی تهیه کنم .

گفتنی ها را گفته اند و بهتر از ماها مفاسد اجتماعی را تشریح نموده‌اند از کدام دسته شکایت و گله آنها را نزد که برم - بکدام دسته نزدیکی [illegible] چگونه از اسرارشان و از آنچه که فکر میکنند صحبت کنم .

اگر از چیز . و یا از کسی صحبت و خدای نخواسته ایرادی بگیرم آن ایراد بخود من برمی گردد زیرا من خود مولود همین اجتماع و دست پرورده همانها هستم یعنی در آنچه که میکنند شریکم و در آنچه میگویند موافق و [illegible] میباشم - مثلا آنوقت‌ها که در مدرسه بودم یعنی هنوز از سموم تمدن [illegible] بی‌خبری امروزی را نداشتم بمن میگفتند سیگار نکشم ولی همانروزها میدیدم که خود سیگار میکشند ،

بمن میگفتند دروغ نگویم ولی خود مولد و حتی مظهر دروغ بودند [illegible] بگوئید از کجا شروع کنم و یا کدام توضیح و تشریح نظر آقای مدیر روزنامه را تأمین نمایم .

اگر از دولت و از مظالم عمومی او صحبت کنم و مثلا از افراط و تفریط [illegible] وی سخن گویم قهراً چنگالهای مخوف تهدید و توقیف روزنامه صدایم را در گلو خفه خواهند کرد و یا اگر از همین دولت و یا هردولتی تعریف نمایم از نظر عده‌ای در اعداد متملقین محسوب خواهم بود و اگر احیاناً (زبانم لال) تکذیبی بیان آید راه گریز و نجات از دست عده‌ای دیگر نخواهم داشت ! خلاصه عقلم بجائی نرسید و در بن بست بیاطلاعی گیر کرده است .

فکر کردم هرطوری هست بمغزم فشاری وارد آورم و در اطراف فرهنگ عمومی و اثرات آن صحبت کنم و از اینکه این روزها با سرعت سیر قهقرائی میپیماید اندکی متذکر شوم و کمی ناله کنم که چگونه شعله‌های فرهنگ عالمگیر ما روز بروز خاموشتر و دامنهٔ بروز و ظهور آن کمتر میشود و اندکی فریاد بزنم و صدای دل را از آلام وارده و فشردگی سبکتر نمایم اقلا بگویم که بخاطر خودتان (اگر نه برای ما) و بخاطر آدمهای خوشبخت معدود دامن مردی و همت بکمر بزنید [illegible] ایران عزیز و شهرت فرهنگی اورا در دنیا کاملتر و رساتر سازید .

خوب که فکر کردم دیدم در این زمینه ها هم سخن بسیار گفته شده و [illegible] دیر رسیده‌ام . لاعلاج برای پیدا کردن مطلب بجنوب شهر عزیمت کردم - [illegible] دو شمال شهر اثر ظاهری تکبر و فقر کمتر پیدا بود از شما چه پنهان نظرم این بود که با همسایگان خود تماس بیشتری بگیرم و به بینم اینهمه از محرومیت [illegible] کلی آنها صحبت میشود صحیح است یا نه و در صورت صحت میزان و حدود [illegible] تا چه پایه است .

در شمال شهر که ساکنین آن نقطه را افراد متمدن تشکیل میدهند [illegible] کنونی را نتیجه فقر عمومی میدانند و عقیده دارند که فقر فرهنگی و مادی مسئول [illegible] بلاواسطه فقر میباشند و فساد هم از فقر مسکنت خانمان‌سوز سرچشمه گرفته است ولی جنوبی‌ها (تنگدستان ساکن شهر میباشند) بی آنکه این اظهار نظر را [illegible] یا قبول نمایند جملگی برآنند که بی‌نیازی خود بخود مولد فساد است و این [illegible] احتیاجی است که آنان را بفساد وا میدارد .. در این زمینه‌ها عقلم بجائی نرسید و ناگزیر عقب نشینی کردم ،

یکباره بنظرم رسید که اصلا بهتر است از وضع بد بهداشت عمومی صحبت کنم و از چیزیکه پیوسته شکایت دارند و وابستگی کامل به تندرستی و حیات [illegible] دارد بحثی نمایم مثلا بنویسم که در بهداری‌های دولتی ما هرج و مرج زیاد [illegible] فرمائی میکند و آقای رئیس بهداری و یا اغلب طبیبان هر بهداری بجای شش [illegible] فقط دو تا سه ساعت بیشتر کار نمیکنند و با آنکه از آن مراجعین مفلوک [illegible] مواجب میگیرند و از کیسه همان پیرزنهای بخت بر گشته مریض جیب‌های خود [illegible] پر میکنند اقلا حاضر نیستند با روی خوش مـراقبت کاملی از مراجعین [illegible] پذیرائی نمایند .

مثلا بنویسم که اغلب در بیمارستان‌های دولتی دوا و حتی ارزانترین آن [illegible] نمیشود ولی وزارتخانه مربوطه هرچندبار یکدفعه آمار صندوقهای دارو [illegible] ما میکشد . آخر در بهداشت چه بنویسم . اگر بنویسم طبیب بهداری در [illegible] اداری باید از روی شرافت و وجدان در امر وظیفه که دارد دقت کند ممکن است [illegible] بجمال مبارکشان بر بخورد و همین سبب شود که از این مختصر صرف وقت و مراقبت [illegible] بطور کلی محروم شویم . اگر بنویسم و ادعا کنم که دواها در کجا مصرف میشود [illegible] میترسم زمامداران بهداری تعقیبم نمایند . خلاصه در اثر اینهمه خوف و تصور [illegible] تهدید کلام را در دهانم خاموش و منهم ناگزیر بسکوت شدم و در نتیجه نتوانستم [illegible] سفارش آقای مدیر روزنامه را انجام دهم .

یکروز از بدبینی عمومی بحث ها خوانده بودم فکر کردم در این [illegible] هرطوری است باید مطلبی تهیه کنم دیدم از مغزم کاری ساخته نیست و مثل [illegible] از کار افتاده بود حتی بنظرم رسید که از این مبحث استنساخ کنم گفتم حتما [illegible] به حیثیت روزنامه میزند . من اینقدر میدانستم که این روزها هر کس فقط [illegible] پای خود را مواظب است وسعی دارد که حتی الامکان گلیم خود را از آب در آورد اصلا بفکر هیچکس نیست . نظر هر کس اینست که خود بمنظور برسد اگر دیگری بمنظور نرسید باو ربطی ندارد . دیگر در این اندیشه نیست که دیگری هم [illegible] اوزادهٔ همین اجتماع و پروردهٔ همین محیط و او هم مانند او دل دارد . عقل دارد [illegible] زندگی را دوست دارد و . . . خواستم بنویسم که فلان رهگذر [illegible] از فلان تاجر بد میگوید و یا فلان دسته صرفاً برای اجرای منظور خود از [illegible] دیگر رضایتی ندارد و یا فلان رئیس بر اساس پوچ و بی معنی نظر یکی یا [illegible] را میستاید و یا استهزاء میکند و حتی بنظرم من باب مثال اسامی عده‌ائی [illegible] ذکر دلایل قاطع بنویسم ولی باز ترسیدم مدیر روزنامه دچار گرفتاری [illegible] و بعد از مدتها که مطلبی برای او تهیه شد نتیجه ائی جز دردسر و زحمت [illegible] نداشت خواه و ناخواه از بحث در این مقوله نیز گذشتم و با تلفون از او [illegible] خواستم و کتباً نیز بشرح حاضر دلایل خود را باو نوشتم - از شما چه پنهان [illegible] اینهم خود مطلبی است - بنظر شما چطور ؟

شرح جریان این
عکس را در شماره
آینده مطالعه فرمائید

JOKER
TALECHES
JOKER

بیوگرافی

باپزشکپور آشنا شوید

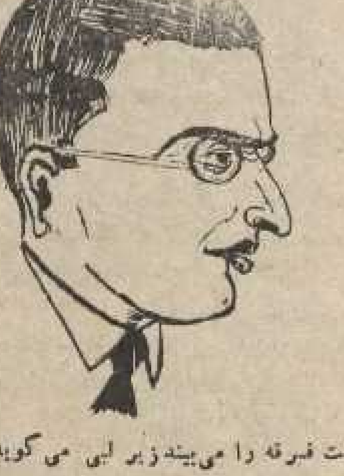

شاید تا کنون قرص پزشکپور را خورده‌اید اشتهار پزشکپور برای قرص او نیست بلکه در موقعیتی است که تمام بیماران اداری به قرص پزشکپور احتیاج دارند و بحمدالله بمزاج عموم سازگار و همه راضی هستند ..

رئیس دفتر پیشین وزیر کشور و رئیس دفتر پیشین استاندار آذربایجان یک وقت از طرف دموکرات آذربایجان بوزارت فرقه دعوت شد ولی وقتی قیافه شاه و رخسار وطن و وظیفه را در نظرش مجسم نمود آهسته چمدان خود را برداشت و از تبریز جیم شد و حالا که سرنوشت فرقه را می‌بیند زیر لبی می گوید بارک‌الله خودم .

پزشکپور رئیس کارگزینی وزارت کشور تحصیلات خود را در تبریز و تهران باتمام رسانده و از لیسانسه های برو بافرس و با اطلاع کشور است وقتی که قلم را بصفحه کاغذ میگذارد در ۵ ثانیه یک صفحه خط زرین با انشاء شیخ سعدی علیه الرحمه تحویل میدهد خیر اندیشان میگویند اگر کار مملکت بدست کاردان بود پزشکپور می‌باید استاد خط و انشاء میشد یقهٔ سفید آهاری و لباس سرمه‌ای از مختصات اوست و شاه رلی را که بازی میکند اینست که در آن واحد هم بتلفن جواب میدهد و هم بروندههای قطور روی میز را می‌خواند و هم گوش خود را متوجه اظهارات مراجعین میکند و هم حواسش متوجه شورای انتقالات است دیگر با خداست که از ٤ تا چیزی سر در آورده باشد یا نه ؟

بهمین جهت است که اگر روزی سی بار آدم را به بیند باز هم سئوال میکند ببخشید اسم جنابعالی چیست و چه فرمایشی داشتید .

* * *

دیگر اینکه وقتی جناب قاضی نوری از ریاست کارگزینی استعفاء داد کارمندان وزارت کشور در اقصی نقاط مملکت جشن گرفتند ولی چون شنیدند پزشکپور رئیس کارگزینی شده است همه گفتند نورعلی نور است و آتش بازی برپا کردند

* * *

منتظرین خدمت هرقدر عصبانی و ناراضی باشند وقتی قیافه شاداب و تعارف و برخورد گرم اورا می بینند ماست را کیسه میکنند و (چشم درست میشود را تحویل گرفته پس پسکی از اطاق او خارج میشوند)

* * *

رندان میگویند هرچه باشد جوان و تحصیل کرده و بی‌نظر است بلای او به دوای مردان عهد عتیق و معاصرین خاقان ابن خاقان ترجیح دارد وقتی که رئیس دفتر وزیر بود قطن‌السلطنه تقاضا کرد که نیم بعد از ظهر با وزیر ملاقات کند ،

رئیس دفتر موضوع را جزو ملاقاتی‌ها یادداشت و حضوراً به وزیر گفته بود قربان نیم‌السلطنه قطن بعد از ظهر تقاضای ملاقات دارد ، اگر اجازه میفرمائید مشرفیاب شود ،

ن . ن . بلاتکلیف

(دعاگوئی حاجی قام قام)

یکروز خاندان شهنشاه پهلوی   عزم شمال کرد اسافر خسروی
نیروی شاه خیمهٔ شاهی بپا نمود   ابر بهار سنبل تر جا بجا نمود
مام وطن بیلهٔ ماشین چون رسید   از آنطرف قیافهٔ حاجی بشد پدید
باریش کوسه و سر تاس و عبای زرد   برخاک پای مام وطن قصد بوسه کرد
بیرون کشید از بغلش آیـهٔ مجید   وردی بخواندی و فوت بماشین او دمید
خورده پیاز تلخ و دهانش چو روده بود   گرد ملال خاطر بانوی شه زدود
شد خشمگین و مام وطن بانگ زد باو   فرمود حقه بـاز خجالت بکش همو
تا کی ز دست مکر تو باشیم در عذاب   هرجا روی بسبز شوی همچنان حباب
دیگر اگر تو پای باین آستان نهی   گویم که زیرضرب سیاهان جان دهی
حاجی تو نیستی شتر است مرد بیخرد   بیچاره بار میبرد و خار میخورد
وز وز نمود حاجی بیچاره چون مگس   گفتا مرام بنده دعا کردن است وبس

نقل از روزنامه فرید   از ۰۱۰ ع

بـا قید دو فوریت

برخیز بیا یارا با قید دو فوریت   یک بوسه بده ما را باقید دو فوریت
ایکاش حنا می‌بست بر ریش مه کنعان   گیسوی زلیخا را باقید دو فوریت
ای حاجی بدسیرت رو تخلیه کن فوری (۱)   این مجلس شورا را باقید دو فوریت
درجای دگر جا کن آنگاه ز سر وا کن   این باغ مصفا را باقید دو فوریت
در مرگ تو عزرائیل صد لایحه آورده   تصویب کن آنها را باقید دو فوریت
یکجا نتوان بودن درویش و نماینده   ول کن گل مولا را باقید دو فوریت
بابای تو گر دارد با تو سر بیمهری   بشکن سر بابا را باقید دو فوریت
هرجا که وزیر هست باریش دراز خود   جاروب کن آنجا را باقید دو فوریت
در دوره آینده بنمای نماینده   تنها من تنها را باقید دو فوریت
ای قائد هوچی‌ها باید که کنی امضاء   هوچی گری ما را باقید دو فوریت

(۱) تحریف

از : ح ـ حجازی کناری

اعتراف

(۳)

تاکنون هیچوقت در طی مدتهای زیاد آرزوی داشتن یا دیدن شیئی و یا انجام عملی را داشته‌اید ؛ و آیا هیچوقت برای شما اتفاق افتاده است که خارج از انتظار و بطور غیرمترقبه آرزوی شما لباس عمل پوشیده باشد ؟ و آیا توانستید و از کثرت شادمانی اختیار و توازن اعصاب خود را از دست نداده باشید ؟.....

من شاهد و عروس آرزوی خود را بی هیچ تکلف در آغوش گرفتم و از سهولت معمول بموفقیت عظیم مدتی در شك و تردید بودم ـ تردید داشتم و حق هم داشتم . . . . تا در پیچ باغ - آنجا که هنوز بخوبی آنمکان مقدس را بخاطر دارم - یکباره چشمم بجوانی افتاد که بی شباهت به شوهر شما و حسن محبوب بود - بدرخت تنومندی تکیه داده بود و با عصائی که داشت بازی مینمود . چشمم سیاهی گرفت و از اینکه حسن باشد یا نه مدتی دقت کردم ولی خودش بود - حسن بود که با تار خود در دیار دور از یار دل آزرده و غمین خود را تسلی میداد و شاید بیاد شما و بیاد ایام آمیزش و راز و نیاز شما دمی با ساز سروکار پیدا میکرد .

پدرم اورا نمی شناخت و حتی هیچیک از افراد خانه نمیدانستند این حسن بود که موجب بدبختی و دیوانگی من شده - از نزدیک او گذشتم و من سرم را از فرط شادمانی - یکنوع شادمانی توام با ترس و حیا - بزیر انداخته بودم ولی پدرم پیوسته مراقب او بود - حسن ادب خود را چنانکه معمول دائمی او بود داشت و بسابقهٔ هوش خود دانست که ابراز ادب بهتر میتواند جریان تشنجات احتمالی را تغییر دهد - به پدرم سلام کرد - پدرم دست اورا فشرد و مرا - این من بدبخت را - این من را که بدست همین حسن دیوانه شده بودم باو معرفی نموده و لاعلاج برای حفظ ظاهر و برای اختفای ارتعاش اعصاب دست دراز نمودم و بار دیگر بعد از مدتهای بسیار زیاد نوازش و حرارت دست او را روی انگشتانم احساس کردم - احساسی که تا مغز اعصابم کار گر افتاد .

باهم براه افتاده بودیم حسن از آنکه چرا در آن کشور متوقف شده برای ما بیان نموده بود و اظهار امیدواری نموده بود که پس از اتمام تحصیلات خود که مدت آن بامدت توقف ما برابری میشود بوطن باز گردیم .

خانم عزیز - خوب گوش کنید و این نامه مرا دوباره و سه باره بخوانید فقط کلمات از نظرتان رد نشود بلکه مفاد بالا و پائین و مفهوم و نتیجه را در نظر بگیرید .

پدرم بین راه از او سئوال کرده بود که آیا زن دارد ؟.... نمیدانم چه حالتی بمن دست داده بود نزدیک بود زمین گیر شوم و با سر بزمین بیفتم ولی بهر قیمتی بود خود را نگاه داشتم

حسن هم جواب درستی نداده بود - جواب او از آن نوع جوابهائی بود که دو پهلو دارد .

البته من جنبه منفی جواب اورا بخود قبولاندم و چاره‌ئی‌هم نداشتم زیرا نمیتوانستم تصور کنم که اورا با شریک دیگری به بینم ولی میتوانستم خطای اورا عفو نمایم و از گذشته‌های او در گذرم...

حسن روزها با من دمساز و مجدداً رشته های گسیخته مودت سابق را گره زده بود .

من نزد او احساس هیچ نوع بیماری نمیکردم و احساس بهبودی من روز بروز افزون بود تا آنجا که بکلی از رختخواب بیماری خارج شد و با اجازه پدرم به تنهائی حق گردش داشتم .

اینکه گفتم تنهائی حق گردش داشتم از نظر پدرم بود و البته هر روز با حسن بودم و از حرارت بوسه های او بر لبهای خود استفاده میکردم و حیات لذت بخشی به کالبد خود میدمیدم . . . .

من عادت داشته کنج لب راست حسن را به بوسم و از این کار خود بی اندازه راضی و خرسند بودم . دیدم ارتباط مخفیانه من با حسن ممکن‌است برای او ایجاد زحمت کند و برای منهم موجب ناراحتی شود . با تمهیدی که در نظر گرفته بودم آشنائی پدرم را با او زیاد نمودم تا آنجا که در تمام گردشها و اغلب تمام ساعات روز را باهم بسر میبردیم .

روزی حسن قصد شکار نمود و با پدرم بیکی از جنگلهای نزدیک عزیمت کرده بودیم ......قهقهه های ما سراسر جنگل را فرا گرفته بود و چنان در اعماق عاشقی و مستی و بی پروائی غوطه‌ور شده بودیم که از خود و از جوانب خود اطلاعی نداشتیم

آفتاب آنروز از افق دوردست آنجا که صفحه زمین و آسمان را قطع مینماید حالت توقف داشت گوشه آسمان از ابرهای خونین پوشیده شده بود و نسیم سرد جنگل های شمالی آن کشور وزیدن گرفته بود و ماهم غرق شادی و بی خبری بودیم که ناگاه تیری رها شد و موجودی همانند سرب سرد و سنگینی بزمین در غلطید آری حمیده عزیز این حسن بود . و این تیر پدرم بود که اشتباهی از کنج لب راست او یعنی از محل بوسه هـای من گذشت . . . .

حالا بگوئید به بینم اکنون من مقصرم یا شما ؟ و آیا حسن مقصر است یا پدرم ؟ . .

نامه تمام شده بود مردمک چشمان زیبای حمیده در اشک فراوان آغشته بود . قطره های اشک آهسته مانند مشایعین اموات آهسته آهسته از صورت او میگذشت و بزمین فرو میریخت .

من و فرخ هنوز در این اندیشه‌ایم که این زندگی است یا افسانه ایست افسون .

پایان

فانتزی - سیاسی

بقلم . ن . ن - کارمند بلاتکلیف

((مجلس سنا))

جائی که شتر بود به یک قاز   خر قیمت واقعی نـدارد

خواب دیدم

دیروز بین متین‌دفتری سناجوش و حائری‌زاده گل‌سرخ‌سنا ، جوش و خروش براه افتاد . گل‌سرخ و سنا که وظیفه دارند باهم کار بکنند و کار بیاورند . قبل از دم کردن . جوش مخصوص کرده در وسط مجلس سنا انجام وظیفه طبیعی نمودند ، میانجیگری تقی‌تقی که گاهی بنعل و گاهی به میخ میزد مؤثر واقع نشد زیرا سر نخ را مصدر سخت کشیده بود . . . .

راستی یادم‌رفت بگویم جائی که بافتخار "ورود هریمن نمایندهٔ ترومن صلح طلبان ما صد نفر کشته میدهند مانعی ندارد که باحترام ورود مسیو ستاکس مهردار امپراطور عهد عتیق بریطانیا . (البته بدون . هند . حبشه . کانادا . پاناما . جنوب ایران و غیره و غیره) این دفعه جانب احتیاط را مرعی و فقط دوقربانی از رأس کار و مصدر امور کشور نثار نمایند . . . .

بیچاره خواجه نوری ، پیر سیاست . زیرلبی زمزمه میکرد و میگفت . آخر بابا . . . این ملت گدا و فلک‌زده فلا که با گرده مجروح خود شما را بدوش گرفته . پارک و آب و نان و شرف و اتومبیل و دلبر و باغ و پول و جان داده است مارک همه شما را هم که بهتر از خودتان می شناسد دیگر چرا جفتک می‌اندازید و بی‌جهت همدیگر را گاز میگیرید امروز روزی نیست که سوابق یکدیگر را از بایگانی دولاب بیرون بکشید و کلم و گوجه‌فرنگی نثار هم کنید امروز دود نفت چشم عالمی را تیره و سر سرداران جهان را بدوران آورده است امروز باید مرام شما هدف و نیت شما ایده‌آل شما اتحاد سخن و اتفاق و وحدت نظر باشد و متحداً سنگر خصم حیله گر را ویران کنید نه آنکه اوقات گرانبهای ملت ایران را که وارد مراحل تاریخی شده و هر دقیقه یک ملیون لیره از گلوی نحیف پیرزنها و بیوه زنهای بی‌نان خرج تشکیلات شما شده است با این لاطائلات تضییع و دشمن را متوجه شکاف ملی خود نموده و آنانرا بفتح نهائی امیدوار سازید .

در این موقع فروشندهٔ روزنامه افشین فریاد زد . نفت ملی ایران ناگهان از خواب جستم و پیرامون خود را نگریستم و بحمدالله بین سنا و گل‌سرخ جوشها . صفا . وصلح و رفاقت را مرعی و معمول دیدم . و باخود گفتم .

انشاءالله
نفت ملی ایران . . . نفت ملی ایران

استعلام از آقای قائمقام رفیع

بطوریکه در چند محل بحث‌شده دلالت براین دارد که در منزل آقای قائمقام رفیع از اینجانب سخن بمیان آمده و ایشان اظهار داشتند که درباره‌ام خدماتی را انجام داده‌اند .

نظر باینکه بنده خود را مستغنی از معاضدت او میدانم و از طرفی بهیچوجه حاضر نیستم که تملق گوئی از مشتی مردمان شیاد را قبول نمایم و تا کنون نیز در پیرامون این قبیل تشبثات‌ها نگشته‌ام لـذا خواهشمندم چنانچه کاری برایم انجام داده‌اید لطفا مراتب را ضمن ذکر دلیل و نحوهٔ آن بدفتر این روزنامه اعلام فرمائید تا عینا بدرج مرقومه‌سرکار مبادرت گردد و در صورت سکوت کذب شما مسجل گشته و خوانندگان عزیز این روزنامه بصفات ناپسند شما بهتر واقف خواهند گشت .